

The Ultimate Goal of Political Engagement

Ayatollah Allameh Mohammad Taqi Misbah Yazdi

Abstract

To elucidate the relationship between ethics and politics, it is essential to consider the connection between any valuable action, including political activities, and its outcomes. If an activity aligns with the desired goal, it is deemed "good," whereas if it is incompatible with that goal and hinders its realization, it is regarded as "bad." Value-laden actions can be broadly categorized into personal and social. The purpose of social actions is to meet the needs of society. Any action that fulfills this objective is considered "good," otherwise it is "bad." When achieving goals, one should not merely focus on material and worldly objectives; material goals serve as a means to attain the ultimate and main goal. Moral value arises when the goodness of the act and the goodness of the agent are both taken into account. To understand the essential and important aspects of political issues, one must initially evaluate the goodness of related activities according to religious standards. If the objective of political actions is solely worldly benefits, then the perspectives of political experts take precedence. If there are differing opinions among them, one should refer to the most skilled one. However, when considering the wellbeing and benefits of the afterlife, the interests of the Islamic system, the Muslim community, and the principles of Islam must be taken into account. Here, the opinion of the most knowledgeable individual in the field of political and social jurisprudence should be prioritized—an individual with a successful political experience, the utmost expertise in jurisprudence and social and political laws, as well as proficiency in discerning the interests of the Islamic system and distinguishing between friends and foes, the pious and the impious and etc. This person is the Guardian Jurist (Wali Faqih).

Keywords: Islam, ethical school, afterlife interests, eternal life, Wali Faqih.

هدف نهایی سیاست‌ورزی*

آیت‌الله علامه محمدتقی مصباح یزدی *

چکیده

برای تبیین رابطه اخلاق و سیاست، باید در هر کار ارزشی، از جمله فعالیت‌های سیاسی، رابطه آن با نتیجه‌اش لحاظ شود؛ اگر فعالیتی، با هدف مورد نظر تناسب داشته باشد، «خوب» و اگر با آن ناسازگار و مانع تحقق هدف شود، «بد» است. افعال ارزشی به دو دسته کلی فردی و اجتماعی تقسیم می‌شود. هدف افعال اجتماعی، برآورده کردن نیازهای جامعه است. هر کاری که چنین هدفی را برآورده کند، «خوب»، و گرنه «بد» است. در تحقق اهداف، نباید صرفاً به اهداف مادی و دنیوی بسنده کرد، اهداف مادی مقدمه دستیابی به هدف اصلی و نهایی است. ارزش اخلاقی، زمانی مطرح است که حسن فعلی و حسن فاعلی، با هم مورد توجه قرار گیرد. برای شناخت اهم و مهم در مسائل سیاسی، باید ابتدا حسن فعلی فعالیت‌های مربوط را از نظر دین تشخیص داد. اگر هدف فعالیت‌های سیاسی، فقط منافع دنیوی باشد، دیدگاه متخصصان سیاست مقدم است. اگر آنان اختلاف‌نظر داشتند، باید به حاذق‌ترین آنها مراجعه کرد. اما در ملاحظه سعادت و منافع اخروی، باید مصالح نظام اسلامی و مردم مسلمان و دیدگاه اسلام را در نظر داشت. در اینجا باید نظر حاذق‌تر فرد در حوزه فقه سیاسی و اجتماعی، که دارای تجربه سیاسی موفق، متخصص‌ترین فرد در حوزه فقه، احکام سیاسی و اجتماعی و سرآمد در تشخیص مصالح نظام اسلامی و شناخت دشمن و دوست، متقی و پارسا و... مقدم و باید به او مراجعه کرد؛ این همان ولی فقیه می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: اسلام، مکتب اخلاقی، مصالح اخروی، زندگی جاودان، ولی فقیه.

* این مقاله قلمی شده درس اخلاق استاد علامه مصباح یزدی * برای طلاب علوم دینی در دفتر مقام معظم رهبری در قم است.

ویژگی مکتب اخلاقی اسلام

باید توجه داشت که هنگام در نظر گرفتن نتیجه یک کار برای ارزشیابی اخلاقی آن، مصالح معنوی را نیز در نظر گرفت و پیامدهای یک رفتار در زندگی پس از مرگ را نیز به حساب آورد. بنابراین در مکتب اخلاقی اسلام، به خلاف مکاتبی که از سوی صاحب‌نظران بشری ارائه شده است، ارزش‌ها به ارزش‌های مادی و دنیوی فروکاسته نمی‌شود؛ بلکه ارزش‌های ابدی اخروی نیز مورد توجه است. بر این اساس کار سیاسی مطلوب و «خوب» از دیدگاه اسلام، کاری اختیاری است که در کنار دیگر عوامل مؤثر در دستیابی به نتیجه، زمینه را در اجتماع فراهم کند تا بیشترین انسان‌ها بتوانند به بیشترین منافع و مصالح واقعی‌شان برسند.

ویژگی مکتب اخلاقی اسلام آن است که در هدف‌گذاری و نیز به‌کارگیری وسیله دستیابی به هدف مورد نظر، بر مصالح معنوی و ابدی تأکید دارد. البته ممکن است نتیجه مستقیم یک کار، سود دنیوی باشد؛ اما به نوبه خود می‌تواند مقدمه کاری ارزشمند و نتایجی بهتر شود و به انسان برای دستیابی به نتیجه‌ای ابدی کمک کند؛ برای نمونه اگر دولتی زمینه را برای ازدواج جوان‌ها در هنگامی که به مصلحتشان است فراهم کند، به نتیجه دنیوی ازدواج دست پیدا می‌کند و همین نتیجه مستقیم می‌تواند مقدمه‌ای برای رسیدن جامعه به اهداف معنوی شود. ازدواج صحیح بر اساس ارزش‌های اسلامی، زمینه را برای سعادت‌مندی خود و خانواده زوجین فراهم می‌کند. بنابراین تأثیر یک رفتار در سعادت ابدی انسان، لزوماً تأثیر مستقیم نیست.

بینش اسلام منحصر در نتایج محدود و مستقیم رفتارهای اختیاری انسان نیست؛ بلکه نتایج ابدی و نامتناهی اخروی را نیز در نظر دارد و از تأثیر آنها بر خود و دیگران، در دنیا و آخرت، در بدن و روح چشم نمی‌پوشد. یک کار به هر اندازه که بتواند در رشد و کمال جامعه تأثیر بگذارد و افراد را لایق رحمت‌های بیشتر و بهتری کند، دارای ارزش بیشتری می‌شود. این همان هدفی است که خداوند از اصل آفرینش عالم دارد. هدف از آفرینش آن است که موجوداتی پیدا شوند که رحمت خدا را دریافت کنند. بنابراین هر نوع کاری، به هر اندازه که به تحقق این هدف کمک کند، به همان اندازه ارزشمند خواهد بود.

لزوم توجه به زندگی جاودان اخروی

برخی قلمرو اخلاق را به کلی از قلمرو سیاست جدا می‌دانند. از این منظر، اخلاق مربوط به حوزه مسائل و مصالح فردی است؛ اما سیاست مربوط به حوزه جامعه و مصالح آن است و ارتباطی با مصالح اخلاقی ندارد. بر اساس این نوع تفکر، زندگی انسانی به دو قلمرو مستقل تقسیم می‌شود: قلمرو مسائل شخصی افراد که باید اخلاق در این حوزه رعایت گردد و قلمرو مسائل اجتماعی که باید مصالح جامعه در نظر گرفته شود؛ حتی اگر به اخلاق و دین ضرر وارد کند. شاید در میان کسانی که اظهار اسلام و دلسوزی برای اسلام نیز می‌کنند، چنین اندیشه‌ای وجود داشته باشد که گاه می‌گویند: ما مسئول آخرت مردم نیستیم و دغدغه آن را نداریم! چگونه ممکن است کسی باور داشته باشد که برخی کارها موجب سقوط مردم در جهنم ابدی است، اما بگوید مسئولیت ما رفاه عمومی در دنیا و فراهم کردن زمینه زندگی خوش دنیوی است و پس از آن به ما ارتباطی ندارد؟! این‌گونه سخنان، نشانه ضعف ایمان است. اگر انسان به آموزه‌های دین باور دارد، همان‌طور که نمی‌تواند جهنم ابدی را برای خودش بپذیرد، نمی‌تواند برای دیگران هم بپذیرد.

خیرخواه و دلسوز واقعی مردم کسی است که به فکر آخرت و ابدیت آنها هم باشد. قرآن کریم بر این مسئله تأکید دارد؛ برای نمونه خداوند متعال می‌فرماید: «تُرِيدُونَ عَرَضَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (انفال: ۶۷)؛ شما متاع دنیا را می‌خواهید و خدا آخرت را می‌خواهد و خدا شکست‌ناپذیر حکیم است. انسان کالاهای دنیوی را می‌پسندد و توجهش به آنها جلب می‌شود؛ اما دنیا می‌گذرد و در برابر زندگی جاودان آخرت چیزی به حساب نمی‌آید؛ هرچند عمر دنیای مادی هزاران سال باشد. به همین دلیل خداوند متعال، آخرت را می‌خواهد. بنابراین نباید با بی‌تفاوتی نسبت به زندگی بی‌نهایت انسان، شعار «دم را غنیمت شمار» سر داد.

خداوند متعال در قرآن کریم انسان‌ها را به دو دسته تقسیم کرده است: بعضی به خوشی‌های زودگذر دنیایی دل بسته‌اند و آن را می‌طلبند و بعضی به فکر آینده طولانی و ابدی هستند. خداوند متعال بر اساس حکمتش به هر میزان بخواهد، خوشی دسته اول را تأمین می‌کند. روشن است که اگر کسی به دنبال دنیا و اهداف زودگذر

ارزش اهداف مقدمه‌ای

با توضیحات پیشین روشن شد که برای ارزشیابی یک کار، ابتدا باید هدف از انجام دادن آن کار را مشخص کرد. اگر هدف از فعالیت‌های سیاسی، سرافرازی در مقابل دیگر کشورها باشد، دیگر تفاوتی بین حکومت اسلامی و غیراسلامی باقی نمی‌ماند. با این هدف، میان جانباخته‌های دو طرف جنگ نیز تفاوتی نیست و هرکدام از دو طرف، برای جانباخته‌های خود ارزش قائل می‌شوند. اگر هدف از جنگ، صرفاً حفظ میهن و آب و خاک باشد، منطقی برای بد دانستن جنگ از سوی طرف مقابل وجود نخواهد داشت؛ زیرا طرف مقابل نیز با همین هدف می‌جنگد.

امام خمینی^ع جنگ ما را جنگ اسلام و کفر معرفی کردند (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۶۸۶). دشمنان اسلام و مسلمین به دنبال آن هستند که دین را از بین ببرند و برخی از آنها قسم یاد می‌کنند که خیرخواه هستند؛ اما آنها دروغ می‌گویند؛ چنان که خداوند متعال می‌فرماید: «وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِرْصَادًا لِّمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَلَيَحْلِفُنَّ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَىٰ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ» (توبه: ۱۰۷)؛ و آنهایی که مسجدی اختیار کردند که مایه زیان و کفر و پراکندگی میان مؤمنان است، و [نیز] کمینگاهی است برای کسی که قبلاً با خدا و پیامبر او به جنگ برخاسته بود، و سخت سوگند یاد می‌کنند که جز نیکی قصدی نداشتیم؛ ولی [خدا گواهی می‌دهد که آنان قطعاً دروغگو هستند.

دشمنان دین برای فریب دادن مسلمانان، سخنانی را بر زبان می‌رانند که به آنها اعتقادی ندارند:

«هُمْ لِلْكَفْرِ يَوْمَئِذٍ أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْإِيمَانِ يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ» (آل عمران: ۱۶۷)؛ آن روز، آنان به کفر نزدیک‌تر بودند تا به ایمان. به زبان خویش چیزی می‌گفتند که در دل‌هایشان نبود و خدا به آنچه می‌نهفتند، داناتر است.

بنابراین در فعالیت‌های سیاسی نیز نباید تنها به اهداف دنیوی توجه کرد؛ بلکه باید اهداف دنیوی را مقدمه‌دستیابی به هدف اصلی و نهایی دانست.

ارزش اخلاقی تنها در صورتی مطرح می‌شود که حسن فعلی و حسن فاعلی، با هم مورد توجه قرار گیرد. برای مشرف شدن به حج، مقدماتی لازم است. انجام دادن این مقدمات در صورتی ثواب دارد

دنیایی باشد، این‌گونه نیست که لزوماً به همه خواسته‌های دنیایی‌اش دست یابد؛ زیرا در دنیا تراحم و محدودیت وجود دارد. نتیجه خوش‌گذرانی‌های دسته‌اول در نهایت، سقوط در آتش جهنم با نهایت سرافکندگی و شرمساری است. در مقابل، برخی دیگر اهداف درازمدت و ابدی را برمی‌گزینند. این دسته، به دو شرط به نتیجه می‌رسند:

الف) در پیمودن راه و هدف بی‌نهایتی که انتخاب کرده‌اند، سستی نکنند و برای دستیابی به این هدف والا تلاش کنند. بنابراین صرف انتخاب هدف درست، کافی نیست.

ب) افزون بر تلاش و کوشش بدنی، در دل ایمان داشته و تسلیم خداوند متعال باشند تا رفتارهای شایسته نیز بر اساس چنین ایمانی شکل بگیرد.

خداوند سرانجام این دو گروه را مشخص کرده است. سرنوشت دنیاپرستان، عذاب ابدی، سرشکستگی، غم‌وغصه ابدی، شرمساری، خجالت‌زدگی و افسردگی بی‌درمان است. در مقابل، سرنوشت اهل آخرت آن است که خداوند از آنها تشکر می‌کند: «مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلاهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا كَلَّا نُمِدُّ هَؤُلَاءِ وَهَؤُلَاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَمَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا» (اسراء: ۱۸-۲۰)؛ هر کس خواهان [دنیای] زودگذر است، به زودی هرکه را خواهیم [نصیبی] از آن می‌دهیم. آنگاه جهنم را که در آن خوار و رانده داخل خواهد شد، برای او مقرر می‌داریم. و هرکس خواهان آخرت است و نهایت کوشش را برای آن بکند و مؤمن باشد، آنانند که تلاش آنها مورد حق‌شناسی واقع خواهد شد. هر دو [دسته] اینان و آنان را از عطای پروردگارت مدد می‌بخشیم و عطای پروردگارت [از کسی] منع نشده است.

هرچند ما نمی‌توانیم درست معنای تعبیر زیبای قرآنی «كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا» را درک کنیم، اما می‌دانیم خداوند نسبت به چنین بنده‌ای از آنچه شایسته‌خدایی و کرم بی‌نهایتش هست، مضایقه نمی‌کند؛ آن‌گونه که در حدیثی قدسی آمده است اگر انسان بنده خدا باشد و او را اطاعت کند، او را نماینده خود می‌کند (حر عاملی، ۱۳۸۰، ص ۷۰۹؛ حافظ برسی، ۱۴۲۲ق، ص ۱۰۴). به‌گونه‌ای که می‌تواند کارهای خدایی کند، همان‌طور که انبیا و اولیای الهی^ع با اذن الهی این‌گونه کارها را انجام می‌دادند.

برای مردم و جامعه باقی بماند و از سوی دیگر، واجب شرعی و مصلحت دینی آن است که با به جا آوردن حج، به خداوند متعال تقرب یابد. چنین تراحم‌هایی غالباً رخ می‌دهد و چه‌بسا یکی از انگیزه‌های طرح مسئله رابطه اخلاق و سیاست بررسی همین موارد بوده است. با به کارگیری برخی معیارهای کلی می‌توان وظیفه را در موارد تراحم تشخیص داد:

تقدم مصالح اخروی بر مصالح دنیوی

اگر مصلحتی که بر کاری مترتب می‌شود، فقط در چارچوب منافع دنیا باشد و برای آخرت هیچ نفعی نداشته باشد، باید مصالح معنوی و ثواب اخروی را مقدم داشت؛ زیرا با محاسبه‌ای ساده می‌توان دریافت که منافع ممتنهای، هر قدر هم زیاد باشد، در مقابل منافع نامتناهی قابل مقایسه نیست و تقریباً هیچ است. بنابراین برای دستیابی به ثواب اخروی و مصالح معنوی نامتناهی باید از منافع مادی، ثروت‌ها و لذت‌های دنیایی کم کرد.

تقدم اهم بر مهم

محاسبه سود و زیان در همه موارد تراحم به این سادگی نیست؛ برای نمونه گاهی بین منفعت مادی یک گروه و مصلحت معنوی گروهی دیگر تراحم ایجاد می‌شود. روشن است که بر اساس قاعده‌ای کلی باید مصلحت مهم‌تر را ترجیح داد و اگر دو ضرر مادی در میان باشد، باید به ضرر کمتر تن داد؛ اما محاسبه اهم و مهم در تراحم ضررهای مادی و ضررهای معنوی، دشوار است؛ مانند این مسئله که هنگام جنگ یا به‌منظور دفاع از حرم ائمه علیهم‌السلام، درس خواندن برای طلاب علوم دینی و حضور در عرصه رفع شبهات دینی در جبهه فرهنگی اهمیت بیشتر دارد یا مشارکت در خط مقدم جبهه؟ در این مثال، حضور در عرصه پاسخگویی به شبهات دینی و شرکت در خط مقدم جبهه جنگ نظامی، هر دو منفعت معنوی دارد و پس از قبول لزوم گذشتن از منافع مادی برای دستیابی به منافع معنوی، باید بین دو منفعت معنوی، یکی را انتخاب کرد.

قاعده «لزوم تقدیم اهم بر مهم»، بدیهی عقلی است و استثنا ندارد؛ اما تشخیص اهم و مهم، به‌ویژه هنگام تراحم مصالح معنوی، بسیار اهمیت دارد. برخی افراد متخصص می‌توانند با استفاده از منابع اصلی و معیارهایی مانند احکام عقلی واضح و محکمت قرآن و سنت،

که افزون بر حسن فعلی، حسن فاعلی نیز داشته باشد؛ یعنی برای به جا آوردن حج با نیت قرب الهی صورت پذیرد. پس اگر ولی امر مسلمین در زمانی رفتن به حج را مصلحت ندانست و ممنوع اعلام کرد، نباید به حج مشرف شد و تشرف به حج در چنین شرایطی ارزش اخلاقی ندارد؛ زیرا حسن فعلی ندارد و باید از ولی امر اطاعت کرد. همچنین باید رفتارهایی که حسن فعلی دارند را با نیت الهی تا دستیابی به نتیجه دنبال کرد؛ وگرنه ارزش اخلاقی نخواهند داشت و ثوابی به آنها تعلق نمی‌گیرد.

راهکارهای رفع تراحم در مصلحت‌ها

گاهی بین مصالح و آثار کار اخلاقی عمومی (که صرف‌نظر از مسائل سیاسی انجام می‌شود) و فعالیت‌های سیاسی (که به‌خاطر منافع جامعه صورت می‌پذیرد) تراحم پیش می‌آید؛ برای مثال یکی از ارزش‌هایی که حکومت اسلامی باید در جامعه رعایت کند، این است که زمینه رفاه در زندگی مردم را فراهم سازد و سیاست‌هایی به کار گیرد که نیازهای طبیعی مردم تأمین شود و دستشان به طرف دیگران دراز نشود. غذا دادن به فقرا از همان اول در مکتب اخلاقی اسلام مطرح بوده است. به اطعام فقرا و مساکین دستور داده شده است و کسانی که نسبت به آن بی‌اعتنا هستند، نکوهش شده‌اند (برای نمونه، رک: حاقه: ۳۴؛ فجر: ۱۸؛ ماعون: ۳؛ انسان: ۸).

هدف نهایی آن است که جامعه به‌گونه‌ای باشد که بیشترین مردم بتوانند به قرب خدا برسند و سعادت ابدی را کسب کنند. مقدمه دستیابی به این هدف نهایی آن است که زندگی مادی آنها نیز تأمین شود. پرداختن به این مقدمه لازم، به اندازه‌ای که در رسیدن به هدف نهایی تأثیر داشته، و به همان نیت انجام شده باشد، ارزش اخلاقی پیدا می‌کند. حال اگر بین اهداف مقدمه‌ای و هدف نهایی تراحم رخ دهد، چه باید کرد؟ ممکن است کسی برای تشرف به حج لازم باشد هزینه بالایی را به آن اختصاص دهد یا برای مدتی، شغل خود را تعطیل کند. به‌رحال ضرر اقتصادی به او وارد، و منافع مادی او در ظاهر کم می‌شود. این ضرر مادی برای به دست آوردن منفعتی معنوی، طبیعی است. حال ممکن است کسی برای دستیابی به عزت اقتصادی یا وارد نشدن ضربه اقتصادی به کشور، تشرف به حج را ممنوع اعلام کند. در چنین موردی از سویی مصلحت اقتصادی در آن است که مردم به دلیل هزینه‌های بالا به مکه نروند تا ثرویشان

اهم و مهم را تشخیص دهند؛ اما برای تشخیص وظیفه در چنین شرایطی، برای افراد غیرمتخصص نیز روش عقلایی مسلم وجود دارد:

ضرورت رجوع به متخصص

هیچ عاقلی در این قاعده تردید ندارد که در کارهای تخصصی، غیرمتخصص باید به متخصص مراجعه کند. این قاعده نیازمند یادگیری نیست و عقلا در همه جوامع بر همین اساس عمل می‌کنند؛ کسی که مریض می‌شود برای درمان به پزشک مراجعه می‌کند و اگر پزشکان در شیوه درمان یک بیماری با یکدیگر اختلاف نظر داشتند، باید به متخصص مراجعه کرده، بر اساس دستور پزشکی که حاذق‌تر است عمل کند. در این صورت اگر کسی به پزشک غیرمتخصص یا پزشک متخصص غیرحاذق مراجعه، و ضرر کند، سرزنش می‌شود. البته ممکن است پزشک متخصص یا حاذق‌تر نیز اشتباه کند؛ اما انسان باید به وظیفه عقلایی‌اش عمل کند.

ولی فقیه؛ مرجع شناخت حسن فعلی در مسائل سیاسی

برای شناخت اهم و مهم در مسائل سیاسی نیز باید ابتدا حسن فعلی فعالیت‌های مربوطه را از نظر دین تشخیص داد. این مسئله در سیاست جاری کشور بسیار کاربردی است؛ مانند آنکه مصلحت سیاسی کشور در مذاکره با امریکاست یا در قطع مذاکره؟ باید به سازش تن داد یا راه چالش را برگزید؟ بسیاری از متخصصان سیاسی و به اصطلاح، برخی درس‌خوانده‌های این رشته، باور کرده‌اند که مقاومت و مبارزه با امریکا فایده‌ای ندارد و راه حل مشکلات را سازش می‌دانند؛ هرچند از ترس افکار عمومی جرئت بیان آن را ندارند و البته گاه برخی به صراحت سخن از کفایت جنگ با امریکا به میان می‌آورند! این در حالی است که امام خمینی ره بیش از چهل سال پیش، با نور الهی (کلینی، ۱۳۲۹ق، ج ۱، ص ۵۴۱؛ صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۲، ص ۲۰۰) چنین روزهایی را پیش روی خود می‌دید و درباره کینه‌توزی دشمنان اسلام و پرهیز از سازش با ظالمان هشدار می‌داد (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۸، ص ۵۰۰). بهراستی بین دو نظر پیش‌گفته، کدام را باید مقدم کرد و پذیرفت؟ پاسخ آن است که اگر هدف از فعالیت‌های سیاسی فقط منافع دنیوی باشد، دیدگاه همان متخصصان سیاست مقدم است و اگر متخصصان سیاست نیز

اختلاف نظر داشتند، می‌بایست به حاذق‌ترین آنها مراجعه کرد؛ اما هدف، تنها دستیابی به منافع مادی نیست؛ بلکه مردم برای اسلام انقلاب کردند. افزون بر اینکه سعادت دنیوی مردم هم در گرو اسلام است. از این رو باید به کسی مراجعه کرد که در هرچه به این هدف اصلی مربوط می‌شود، از دیگران حاذق‌تر باشد. چنین شخصی افزون بر حاذق‌تر بودن در حوزه فقه سیاسی و اجتماعی، می‌بایست دارای تجربه سیاسی موفق نیز باشد؛ کسی که یا خطایی از او سر نزده یا خطایش اندک و جزئی بوده است. با مراجعه به چنین شخصی است که حتی بر فرض رخ دادن اشتباه در تشخیص او، معذور هستیم؛ زیرا به متخصص‌ترین شخص مراجعه کرده و از رهنمودهای او بهره برده‌ایم. این شخص، همان ولی امر است که دست کم در سه جهت نسبت به دیگران باید برتری داشته باشد: اول آنکه در حوزه فقه، احکام سیاسی و اجتماعی اسلام را بهتر از دیگران بداند؛ دوم آنکه در تشخیص موارد مصلحت، شناختن دشمن و دوست و راه‌هایی که می‌تواند انسان را به اهدافش نزدیک‌تر کند، بصیرتر و تیزبین‌تر از دیگران باشد؛ سوم آنکه تقوا داشته باشد و راه خطا نرود (ر.ک. مصباح یزدی، ۱۳۹۶، ص ۲۰۵-۲۰۶).

خداوند متعال را برای نعمت بزرگ ولایت فقیه شکر می‌کنیم و از او دوام توفیق اطاعت از آن شخصیت والا مرتبه را می‌طلبیم.

منابع

- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۳۸۰). *الجواهر السنیه فی الأحادیث القدسیه*. چ سوم. تهران: دهقان.
- صدوق، محمد بن علی (۱۳۷۸ق). *عیون أخبار الرضا*. تحقیق و تصحیح مهدی لاجوردی. تهران: جهان.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۲۹ق). *الکافی*. قم: دار الحديث.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۶). *حکیمان‌ترین حکومت: کاوشی در نظریه ولایت فقیه*. تحقیق و نگارش قاسم شبان‌نیا. چ سوم. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ره.
- موسوی خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۸۹). *صحیفه امام*. چ پنجم. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ره.